



مداد

رضیه افضل زاده

تصویرگر: مریم ربّانی

جنگلی

یکهو شروع به صحبت کرد. چشمانم از تعجب گرد شده بود. مگر مداد هم صحبت می کند؟

«یادش به خیر. جوان تر که بودم، در جنگل ارسباران، هوا خیلی عالی بود. من روی یک تپه‌ی بلند بودم. از جایی که بودم، اطراف را به خوبی می دیدم. چقدر خوش حال بودم که قد من از درختان بود و طراوت صبحگاهی جنگل و صدای پرندگان جنگل ارسباران را که می شناسی؟»

با تعجب بیشتر، چشمانم را مالیدم و گفتم: «اسمش را شنیده‌ام، ولی یادم نیست.»

هنوز حرفم تمام نشده بود که کتاب دایرة المعارف (دانشنامه) به سخن درآمد: «عجب! پس نمی دانی ارسباران کجاست؟»



طبیعت زیبای ارسباران





قاچاقچی های چوب



قلعه های باکی



به نظر شما ما انسان ها
برای جلوگیری از قطع درختان
جنگل، برای تولید کاغذ و مواد،
چه کارهایی می توانیم انجام دهیم؟ یکی
از این کارها، کاشت درختان مخصوص
است، که رشد سریع تری دارند و برای
تولید کاغذ و مواد به کار می رود. شما
چه پیشنهاد های دیگری
دارید؟



بعد، مثل مجریان اخبار شروع کرد به گفتن: «جنگل زیبای ارسباران در شمال غرب ایران در استان آذربایجان غربی قرار دارند. این جنگل در سازمان جهانی یونسکو ثبت شده است. به دلیل موقعیت خاص این جنگل، برخی از بزرگان تاریخ ایران، مثل ستارخان، از آن عبور کرده اند و قلعه های تاریخی زیادی در آن ساخته شده اند.»

مداد حرف کتاب دایرةالمعارف (دانشنامه) را قطع کرد و گفت: «این جنگل چه درختان میوه ای دارد: انجیر، انگور، انار. چه حیوان های مهربانی دارد: گوزن، آهوی مارال، و انواع پرندگان و جانوران.»

پرسیدم: «پس تو اینجا چه کار می کنی؟» پاسخ داد: «یک شب، چند مرد با ارّه برقی و کامیون به جنگل آمدند. ساکنان جنگل می گفتند مراقب خودتان باشید. این ها یا شکارچی هستند یا آمده اند درختان را قطع کنند.»

بعد، آهی کشید و گفت: «اگر پای فرار داشتم، الان هنوز در جنگل زیبایم بودم. ولی آن شب، مردانی که بعدها فهمیدم قاچاقچی های چوب هستند، به جان جنگل افتادند و درختان زیادی را قطع کردند.»

ناراحت شده بودم. به این فکر می کردم که من چطور می توانم مراقب جنگل ارسباران و جنگل های دیگر کشورم باشم؟